

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تذکرات استاد طیب ناظر بر ناآرامی‌های اخیر کشور (۱۲)

برای حفظ نظام دینی، هم نیت خالص و هم عمل مورد تأیید خداوند لازم است

همانطور که بارها در بحث‌های اخلاقی و عرفانی‌مان گفته‌ایم، عمل صالح، عملی است که هم حُسن فعلی داشته باشد، هم حُسن فاعلی؛ یعنی هم خود عمل، مورد توصیه، پسند، تأیید و تأکید حضرت حق باشد و هم نیت و مقصد انجام‌دهنده آن، جلب رضایت الهی باشد. وقتی در عملی این دو با هم جمع شد، عملی صالح، مقبول و مورد پذیرش درگاه الهی خواهد بود. بنابراین اگر شکل ظاهری عملی، مورد توصیه، تأیید و تأکید پروردگار باشد؛ اما انجام‌دهنده آن، نیت خدایی نداشته باشد، مثلاً از سر خودنمایی و ریا یا دنیاطلبی و جاه‌طلبی، به آن عمل روی آورده باشد، آن عمل مردود است و نزد خداوند به پشیزی نمی‌ارزد؛ هرچند کاری همچون نماز باشد که افضل عبادات است و هرچند نماز خوانده شده، به لحاظ احکام فقهی، صحیح‌ترین و دقیق‌ترین نمازها باشد. در مقابل، اگر کسی به قصد الهی و به نیت جلب رضایت پروردگار، عملی انجام دهد که خود آن عمل، مبعوض خداوند و در پیشگاه الهی مردود است، آن نیت خالص، نمی‌تواند به چنین عمل مردودی وجهت ببخشد و آن را مقبول سازد. لذا وقتی انسان می‌خواهد کاری انجام دهد، باید به هر دو جنبه دقت کند. اگر به خاطر داشته باشید، در یکی از جلسات گذشته، به این سؤال پاسخ گفتیم که نظام و حاکمیت دینی را به چه قیمتی باید حفظ کرد. حال، با استفاده از مطلبی که اکنون بیان شد، می‌خواهم به پاسخ آن سؤال، نکته‌ای بیفزایم و بر آن تأکید کنم. با مباحثی که در پاسخ به این سؤال مطرح کردیم، مسلم شد که حفظ نظام دینی و حاکمیت دین، یک وظیفه و تکلیف شرعی و الهی است. نکته‌ای که اکنون می‌خواهم بر آن تأکید کنم، این است که این امر مورد تأکید که ما مکلف به انجام آن هستیم، زمانی مقبول و مورد پذیرش خداوند است و زمانی ما وظیفه خود را به‌راستی در قبال آن انجام داده‌ایم که

اولاً نیت و قصد ما در آن تلاش، جلب رضایت الهی، خشنودی خدای متعال و تقرب الی الله باشد. در نتیجه اگر نیت ما دچار خلل شود و فی‌المثل، در مقام خودنمایی، قدرت‌نمایی، نسق گرفتن از مخالفان و حفظ جایگاه قدرت و مسؤولیت خود باشیم، تلاش ما در جهت حفظ نظام اسلامی، در پیشگاه خداوند مردود خواهد بود. ثانیاً باید کاری را برای حفظ نظام دینی انجام دهیم که مورد تأیید خداوند باشد و به گونه‌ای عمل کنیم که مورد تأیید و تجویز پروردگار متعال باشد. نمی‌شود به گمان جلب رضایت الهی، با قصدی هرچند خالص، کاری انجام دهیم که خود آن کار مورد غضب و نهی پروردگار است؛ و از رهگذر انجام آن، تصور کنیم تکلیف الهی خود برای حفظ نظام را انجام داده‌ایم. چگونه می‌توان از رهگذر انجام عملی که سخط خدا را برمی‌انگیزد، ولو با خالص‌ترین نیت‌ها، به خشنودی الهی و قرب الی الله راه پیدا کرد؟! عملی که انسان را به بُعد از خدا مبتلا می‌کند، چگونه می‌توان به قصد نیل به قرب الهی انجام داد و گمان برد که انجام وظیفه شده است؟!

در دیدگاه اسلامی، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند

این نکته، بسیار ظریف است و گمان می‌کنم همه‌ی کسانی که در سنگر دفاع از حاکمیت دینی حضور دارند و در این زمینه تلاش می‌کنند، باید آن را به دقت مورد توجه قرار دهند و مراعات کنند. در فرمایشات امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که **الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ**: کسی که به شیوه‌های شر و نادرست متوسل می‌شود و بر مخالفان خود غلبه می‌کند، در ظاهر، غالب و پیروز شده است، اما در واقع، مغلوب و شکست‌خورده است. یعنی برخلاف تفکر ماکیاولیستی که معتقد است هدف، وسیله را مجاز، توجیه یا مباح می‌کند، و بنابراین اگر هدف درستی داشته باشیم، به هر وسیله‌ای که برای تحقق آن متوسل شویم، مجاز و موجه است، از دیدگاه الهی، به هیچ وجه اینگونه نیست. نمی‌توان از طریق به کار گرفتن شر، بر شر غلبه کرد. به قول شاعر: «خون به خون شستن محال آمد محال» معقول و مقبول نیست که با روش‌های ضدّ دینی و غیر دینی، به مبارزه با دشمنان دین پرداخت و حاکمیت دینی را حفظ کرد. نمی‌توان به وسیله دروغ، با دروغ مبارزه کرد؛ به وسیله ظلم، با ظلم مبارزه کرد؛ به وسیله فساد، با

فساد مبارزه کرد. قرآن کریم مکرر بر این نکته تأکید و تصریح فرموده است. در اوایل سوره‌ی مائده، این نکته دو بار مورد تأکید قرار گرفته است که هرچند طرف مقابل شما بی‌دین و دشمن همه ارزش‌های الهی باشد، شما مجاز نیستید برای از پا درآوردن و از صحنه خارج کردن او، به گونه‌ای عمل کنید که مورد تأیید خدا نباشد. ظلم و ستمگری و تعدی از حدود الهی، مورد تأیید خدا نیست و در مقابله با دشمنان کینه‌توز دین، جایز نیست به آن مبادرت ورزید؛ لذا خدای متعال فرمود: **وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا**: دشمنی، کینه‌توزی و همه بدی‌ها و پلیدی‌هایی که جناح مقابل شما دارد و در اثر آن، راه دستیابی به مسجدالحرام را بر شما بسته است، نزد شما مجوزی تلقی نشود که دست به رفتار تجاوزکارانه بزنید و عملی انجام دهید که مورد تأیید خداوند نیست. در چند آیه بعد نیز همین نکته را به بیان دیگری مطرح کرده است؛ می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ**: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برپادارنده پرتلاش حاکمیت خدا باشید و در صحنه حاکم ساختن عدالت، حاضر بوده و از غایبان نباشید. سپس می‌فرماید: **وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلٰى اَلَّا تَعْدِلُوْا**: کینه‌توزی، دشمنی، پلیدی، زشتی، انحراف و فساد گروهی که روبه‌روی شما قرار گرفته‌اند، برای شما این تصور را ایجاد نکند که برای از میدان بیرون راندن آنها، جایز است به هر شیوه‌ای، ولو ظالمانه، متوسل شوید. انحراف و پلیدی دشمن شما، جسارت استفاده از شیوه‌هایی را که مطابق عدالت نیست، به شما ندهد! به هیچ وجه مجاز نیستید ولو با دشمن کینه‌توز دین و خدا به شیوه‌های نا عادلانه مقابله کنید. در ادامه فرمود: **اغْدِلُوْا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰى وَ اتَّقُوا اللّٰهَ**: حتی در رابطه با چنین دشمنی، عدالت بورزید. عدالت‌ورزی در برابر دشمن کینه‌توز، به تقوا نزدیک‌تر است. حال که اینگونه است، پس تقوا پیشه کنید؛ یعنی به عدالت ملتزم باشید. در صدد برنیاپید به شیوه‌های ظالمانه، کسی را، هرچند دشمن دین و خدا باشد، از پا در بیاورید. با او هم عدالت بورزید. **اِنَّ اللّٰهَ خَبِيْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ**: خدا آگاه است که شما چه می‌کنید و برای تحقق هدف خوب و ارزشمندتان در مقابل دشمنان دین، به چه وسائل، شیوه‌ها و ابزارهایی متوسل می‌شوید. من خدا اجازه نمی‌دهم به

شیوه‌های ناعادلانه، ولو با دشمن ستمگر، فاسد و ظالم مقابله کنید. این فرمان قرآنی، نکته بسیار مهمی است.

در تعامل با دیگران، منصفانه رفتار کنیم

در مباحث اخلاقی، در کنار واژه عدالت، واژه انصاف قرار دارد. واژه عدالت غالباً جایی به کار می‌رود که انسان در مقام داوری بین دو فرد، غیر از خود، یا بین دو گروه، غیر از جناح خود باشد؛ اما واژه انصاف، اختصاصاً عدالت‌ورزی در مواردی است که انسان بین خود و شخصی دیگر، یا بین وابستگان و جناح خود و جناح مقابل داوری کند. به بیان روشن‌تر، در انصاف ورزیدن، یک طرف قضاوت، خود شخص و طرف دیگر، شخص مقابل است. به عنوان نمونه، قرآن کریم فرمود: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا؛ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا؛** ای کسانی که ایمان آوردید! بسیار برپادارنده عدالت باشید و برای خدا شهادت دهید ولو به ضرر خودتان یا والدینتان و یا نزدیکانتان باشد. اگر ثروتمند و بی‌نیاز باشند یا فقیر و تهی‌دست، عادلانه شهادت دهید که خداوند در مراعات حقوق آنها اولی است. پس، از هوای نفس و تمایلاتتان پیروی نکنید تا بتوانید عدالت را مراعات نمایید. این خصلت اخلاقی، در روایات فراوان مورد تأکید است. بنا به نقل، پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: **أَنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ؛** در داوری‌هایی که بین خود و دیگران می‌کنی و در رفتارهایی که با دیگران در پیش می‌گیری، هشیار باش که انصاف بورزی و مسأله را به نفع خودت جهت ندهی و از مسیر درست خارج نکنی. همچنین فرمودند: **طُوبَىٰ لِمَنْ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ؛** خوشا بر احوال کسی که وقتی بین خود و دیگران در مقام داوری یا اقدام است، انصاف بورزد و حق دیگری را تضییع نکند؛ باطل خود را حق و حق دیگران را باطل جلوه ندهد. منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام است که فرمودند: **فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنفُسِكُمْ يُوثِقُ بِكُمْ؛** در تعامل با دیگران، بین خود و آنها انصاف بورزید. منصفانه عمل و داوری کنید و سخن بگویید، که اگر این شیوه

را در پیش بگیرید، مورد اعتماد و وثوق دیگران خواهید شد. بنابراین، مراعات عدالت و انصاف بین خویش و طرف مقابل، ولو طرف مقابل دشمن کینه‌توز دین و حاکمیت دینی و نظام اسلامی باشد، بسیار اهمیت دارد و باید به آن اهتمام ورزید.

نقّاد الکلام باشیم

از حضرت عیسی بن مریم علیهما السلام نقل شده است که فرمودند: **خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ**: اگر اهل باطل سخن حقی گفتند، آن حق را بگیرید و تأیید کنید. **وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ**: در مقابل، اگر در بین گروهی که طرفدار حقّند، سخن باطلی وجود دارد، به اعتبار اینکه آنها هم جناحی شما هستند یا افراد خوب و خوش‌نیتی هستند یا حق‌طلبند، سخن باطل آنان را تأیید نکنید. **وَ كُونُوا نَقَّادَ الْكَلَامِ**: نقّاد سخن باشید. نقّاد کسی است که ارزشمند را از بی‌ارزش باز می‌شناسد و تفکیک می‌کند. فرض کنید اگر سکه‌های زر و سکه‌های تقلبی در هم شده است، نقّاد، سکه‌های طلا را یک سو می‌نهد و برای آن ارزش قائل می‌شود و سکه‌های تقلبی را به سوی دیگری می‌افکند. فرمودند نقّاد سخنی باشید که طرف مقابل می‌گوید. گوینده خواه اهل حق باشد و خواه اهل باطل، سخن او را به اجزاء، تجزیه کنید و در بین آن اجزاء، آنچه را حق است، تأیید کنید و آنچه را باطل است، نفی کنید. نقد درست و منصفانه، این است. بنابراین باید دقّت داشت طرف مقابل ما دشمنی عنود باشد، یا دوستی صمیمی، هیچ‌یک مجوّز این نیست که حق را، ولو دشمن ما می‌گوید، انکار کنیم و باطل را، ولو دوست ما می‌گوید، تأیید کنیم. تا کنون چندین بار به این فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره کرده‌ام که فرمودند باطل اگر به نحو خالص عرضه شود، هیچ مشتری و طالبی پیدا نمی‌کند. اهل باطل بخشی از حق و بخشی از باطل را ممزوج می‌کنند و آن ممزوج، به‌خاطر جنبه‌هایی از حق که در آن وجود دارد، جذّابیت پیدا می‌کند و افرادی فریب آن را می‌خورند. حال که اینگونه است، وقتی دشمن ما سخنی می‌گوید، باید نقّاد الکلام باشیم؛ یعنی سخن او را تجزیه کنیم و جنبه‌های حق آن را تأیید و جنبه‌های باطل آن را نفی کنیم. چنانکه در فرمایش پیشین امیرالمؤمنین علیه‌السلام که نقل کردم، دیدیم، اگر

اینگونه منصفانه رفتار کنیم، مورد اعتماد و وثوق مردم قرار می‌گیریم و حتی دشمن ما در درون خود، منصف بودن ما را تصدیق می‌کند. اما اگر بر آنچه می‌گوید، یکسره خطّ بطلان بکشیم، طبیعتاً به دلیل مخالفتمان با آن بخش از سخنش که به حقّانیت آن یقین دارد، به ما بی‌اعتماد می‌شود و ما را منکر و دشمن حق و حقیقت می‌شمارد.

قبول اشتباهات، ضمن جلب اعتماد طرف مقابل، زمینه را برای اصلاح و هدایت افراد، فراهم می‌کند

نکته دیگری که قبلاً هم در سلسله گفتارهای مربوط به مسائل روز جامعه، به آن اشاره کرده‌ام، اعتراف به اشتباهات است. ما، از یک سو باید حقّی را که در سخن طرف مقابل است، تأیید کنیم و حتی با صدایی رساتر از او، آن حق را بیان کنیم و حقّانیت آن سخن، نقد یا اعتراض را به او اعلام کنیم. از سوی دیگر باید به اشتباهات خود اعتراف کنیم. اگر در سخنان، رفتارها و عملکردهایمان، ایراد، خطا و خلافی هست، به خطا و خلاف بودن آنها اعتراف کنیم. اگر اینگونه رفتار کنیم، خواهیم دید که اعتماد طرف مقابل چه اندازه نسبت به ما جلب می‌شود و زمینه برای تصحیح، اصلاح و هدایت او فراهم‌تر می‌گردد. ما معصوم نیستیم. نه علم بی‌کرانه الهی در دسترس ماست و نه عصمت از خلجانان نفس در ما تضمین شده است. بنابراین ممکن است از سر اشتباه در تشخیص، یا در اثر هیجانان نفس، مرتکب خلاف یا خطایی شده باشیم. اعتراف به اشتباهات و خطاها و پذیرش ایرادات به‌حقّ دیگران، اولاً نشان‌دهنده‌ی شجاعت و شجاعت اخلاقی ماست. ثانیاً، وقتی ما نقایص و عیوب موجود در عملکرد خود و انتقادات درست و بجایی را که طرف مقابل به ما کرده است، می‌پذیریم، نشان می‌دهیم که برای او احترام قائلیم و این امر، توجه و علاقه او را به ما جلب می‌کند. ثالثاً وقتی طرف مقابل می‌بیند چقدر صادقانه به ایرادات خود اقرار می‌کنیم، درستی آن ایرادات را می‌پذیریم و به خاطر آنها عذرخواهی می‌کنیم، ما را فرد قابل اعتمادی خواهد دید. علاوه بر این، کسی که می‌فهمد در عملکرد یا گفتار خود مرتکب اشتباه و خلاف شده؛ اما در مواجهه با نقّادان و معترضان، وجود هرگونه اشتباه و خلاف را انکار

می‌کند، در دادگاه وجدان و درون خود محکوم و مغلوب است و دچار سرزنش‌ها و نکوهش‌های درونی روحی و روانی خواهد شد و وجدان، او را آسوده نخواهد گذاشت؛ درحالی‌که وقتی اشتباه و خطای خود را پذیرفت و عذرخواهی کرد، این فشار روحی و درونی از روی او برداشته می‌شود. نکته دیگر آنکه وقتی من در برابر انتقادات و اعتراضات ایستادگی می‌کنم و حاضر نیستم به اشتباهات خود اعتراف کنم، طبیعتاً باب تغییر و تصحیح شیوه‌ی عملکرد به روی من مسدود خواهد شد. اما وقتی به اشتباهات خود اقرار و اعتراف کنم و پوزش بطلبم و مصمم به تصحیح شوم، در درجه اول، خودم از یک اشتباه و خطا نجات خواهم یافت و در درجه بعد، اگر مسؤولیتی دارم، موفقیت و ثباتم در آن سمت و مسؤولیت بیشتر خواهد شد.

اعتراف به اشتباهات، شخصیت افراد را ارزشمندتر می‌کند

نکته دیگر اینکه کسی که به اشتباهات خود اعتراف می‌کند، در او نوعی فروتنی و تواضع ایجاد می‌شود و از تکبر، غرور، لجاج و اصرار نادرست بر اشتباهات خود نجات پیدا می‌کند و شخصیت ارزشمندتری به دست می‌آورد. علاوه بر این، اشتباهات شخصی یا کاری ما ممکن است به فرد یا گروهی لطمه و آسیب زده باشد. ممکن است با یک تصمیم ناپخته، نسنجیده و غلط، یا با تصمیمی که از سر عصبیت و جانبداری از همراهان و هم‌مسلمان خود گرفته‌ایم، به جمع زیادی آسیب وارد کرده باشیم. در این صورت، حق سنگینی به گردن ما خواهد بود. وقتی اقرار کنیم که بررسی‌های کارشناسی ما کافی نبوده و دقت‌های لازم را در این تصمیم‌گیری به خرج نداده بودیم؛ یا اعتراف کنیم که در جنگ جناحی، اساساً توجه‌مان بیشتر به پیروزی جناحمان بوده تا دقت کارشناسی درباره کاری که داریم انجام می‌دهیم و امثال اینها؛ وقتی اعتراف کنیم و عذرخواهی کنیم و قول بدهیم که شیوه عملکرد خود را تصحیح کنیم، زمینه اینکه کسانی که از رهگذر اشتباه ما دچار آسیب شده‌اند، ما را حلال کنند و ببخشند، فراهم خواهد شد. درباره آثار مثبت اعتراف به اشتباه در برابر ایراداتی که طرف مقابل به‌درستی به ما وارد می‌کند، بسیار می‌توان سخن گفت. ما در تصمیمات و اقدامات خود، نه از هوای

نفس مصونیم و نه از جهل. خدای متعال فرمود: **مَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا**: ما از علم و دانایی، جز اندکی به شما نصیب نکردیم. علم بی کرانه الهی کجا و ذره‌ای علم که به بشر بخشیده شده است کجا؟! ما معصوم نیستیم و بنابراین به‌طور طبیعی مرتکب اشتباه می‌شویم. هرکس جز معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین در مسند مسؤولیتی قرار گیرد، بی‌شک مصون از اشتباه نخواهد بود. اشتباه نیز مقدمه‌ی تعالی است. وقتی من به اشتباهاتم پی بردم، کارم را تصحیح می‌کنم و کیفیت عملکردم بالا خواهد رفت. بنابراین اعتراف به اشتباه، عذرخواهی و تصحیح کردن شیوه‌ی عمل خود، بسیار مهم و درخور توجه و اهتمام است. اصولاً از خود اشتباهات می‌توان درس آموخت. اشتباهات، خود مدرس و محلی است که می‌توان در آن، درست‌تر عمل کردن را فرا گرفت.

انسان باید عیوب خود را در آینه‌ی نقد و پرخاشگری‌های طرف مقابل ببیند

نکته مهم دیگری که خاطر نشان می‌کنم، این است که انسان باید خود را در آینه‌ی نقد و حتی اعتراضات توأم با پرخاش طرف مقابل ببیند. منتقد ولو دشمن من باشد؛ من می‌توانم خود را در آینه‌ی انتقادات، اعتراضات و حتی برافروخته شدن، برآشفستگی و پرخاش‌های او، به‌طور دقیق ببینم. در این آینه، عیوب و نابسامانی‌های خود را پیدا کنم و به وجود آنها اعتراف کنم و به صحت ایرادات واردی که طرف مقابل بیان می‌کند، اقرار کنم و خود را تصحیح کنم و به‌خاطر آنها عذرخواهی کنم. این لازمه ثبات، بقاء، پیشرفت و رشد است و چنین کسی، چنین مسؤولی، چنین نظامی، مورد اعتماد مردم واقع خواهد شد و هر روز بالنده‌تر و موفق‌تر خواهد بود. به هر حال، گر چه متأسفیم از این ناآرامی‌ها که اتفاق افتاد و بعضاً بستری شد برای اینکه دشمنان کینه‌توز کشور، ملت، دین و نظام دینی از آن سوءاستفاده کنند و آسیب‌های بزرگی، چه در داخل کشور و چه در سطوح بین‌المللی، به ما وارد کنند؛ اما امیدوارم حالا که کم و بیش ناآرامی‌ها دارد تقلیل پیدا می‌کند و حامیان نظام دینی ثباتشان آشکارتر می‌شود، به آنچه عرض کردم دقت زیادی شود که هم با مخالفانی که بر آنها غلبه پیدا کرده‌اند، چگونه رفتار کنند و هم با جامعه چگونه تعامل نمایند. نکته‌هایی که بنده طی دوسه ماه اخیر

در رابطه با ناآرامی‌ها و نحوه تحلیل و تعامل با آن عرض کرده و می‌کنم، هم در جنبه‌ی اخلاق فردی می‌تواند برای تک‌تک ما مفید و مثبت و سازنده باشد، و هم در جنبه‌های اجتماعی و سیاسی می‌تواند برای حاکمیت دینی کشور، حکام دینی، مسؤولان و رهبران نظام اسلامی مفید و سازنده باشد. امیدواریم مسؤولان از این مطالب بهره بگیرند و با توجه به هزینه‌ی سنگینی که در جریان ناآرامی‌ها متحمل شدیم، نتایج ارزشمندی برای نیل به موفقیت‌ها و ثبات و استحکام نظام و کشور در آینده و مصونیت جامعه‌مان از چنین آسیب‌هایی، به‌دست آوریم.

برای حفظ نظام اگر انگیزه الهی و شیوه‌های دینی نباشد، تلاش برای بقا و حفظ آن، تلاش برای حفظ قدرت است

با توجه به نکته‌ای که امروز در تکمیل بحث حفظ نظام دینی عرض شد، می‌توان نتیجه گرفت که حفظ نظام دینی تنها با شیوه‌های دینی و با انگیزه‌ی الهی پذیرفته است، معنا دارد و محقق می‌شود. در غیر این صورت، نظام دینی فرقی با دیگر نظام‌های سیاسی نخواهد داشت و تلاش برای حفظ و بقای آن، در واقع تلاش برای حفظ قدرت است و از ارزش‌های الهی بی‌بهره است. در تاریخ اسلام دیده‌اید که بنی‌امیه به قدرت رسیدند، دورانی را حکومت کردند، مخالفانی مثل بنی‌عبّاس پیدا کردند که با آنها جنگیدند و سرانجام بنی‌امیه را از پای درآوردند؛ اما با حاکم شدن بنی‌عبّاس بجای آنها هم مشکلی حل نشد. ظالمی رفت و ظالم دیگری به جای او نشست. چراکه بنی‌عبّاس با انگیزه‌ها و با شیوه‌های غیرالهی به میدان مقابله‌ی با بنی‌امیه آمدند. در بحث‌های سیره و تاریخ، اشاره کرده‌ام که گردانندگان جریان قیام بنی‌عبّاس علیه بنی‌امیه، خدمت امام صادق علیه‌السلام آمدند و از حضرت خواستند آنها را مورد تأیید قرار دهند. با اینکه شعار بنی‌عبّاس، خونخواهی اباعبدالله‌الحسین علیه‌السلام و دفاع از حق اهل‌بیت علیهم‌السلام بود، اما حضرت فرمودند من با شما همراه نمی‌شوم و جریان شما را تأیید نمی‌کنم. علت این بود که آنها به همین دو نکته ملتزم نبودند. نه انگیزه‌ی الهی داشتند و نه شیوه عملشان در مبارزه با بنی‌امیه الهی بود. فی‌الواقع آنها برای به قدرت رسیدن

خودشان تلاش می‌کردند. کما اینکه وقتی به قدرت رسیدند، نشانی از خونخواهی حضرت اباعبدالله علیه‌السلام و دفاع از حقوق تضييع شده اهل بیت علیه‌السلام در عملکردشان نبود؛ بلکه درست برعکس آن عمل کردند و در رابطه با اهل بیت علیه‌السلام جنایاتی را مرتکب شدند که بنی‌امیه مرتکب نشده بودند. امام صادق علیه‌السلام به آنها فرمودند شما مبارزه می‌کنید، بنی‌امیه را هم از پای درمی‌آورید، پیروز هم می‌شوید؛ اما حکومتی که از رهگذر مبارزات شما شکل می‌گیرد، حکومتی نیست که ما اهل بیت در آن تعیین‌کننده باشیم. همین‌گونه هم شد. سَفَّاح و ابومسلم خراسانی و بقیه قیام‌کنندگان، مبارزه کردند؛ بنی‌امیه را هم از پای درآوردند؛ اما دیدیم که منصور دوانیقی‌ها چگونه با اهل بیت علیه‌السلام رفتار کردند و بعد هم این سلسله ادامه پیدا کرد و هارون الرشیدها، امین‌ها، مأمون‌ها، متوکل‌ها و امثال ایشان چه جنایاتی مرتکب شدند و سر از کجا درآوردند. لذا تقیّد توأمان به این دو جنبه، در تلاش برای حفظ نظام دینی باید لحاظ گردد. قصدمان ایفای مسؤولیت الهی در جهت جلب رضایت خداوند باشد و شیوه‌هایی که انتخاب می‌کنیم، شیوه‌های مورد تأیید پروردگار متعال و مشروع باشد. با عقل کوتاه بشری خود و با تأثیرپذیری از رفتار نظام‌های غیردینی و غیرالهی، به شیوه‌هایی متوسّل نشویم که مورد تأیید خداوند نیست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ